

بررسی بحران آذربایجان برپایه مدل مدیریت بحران برچر

محسن خلیلی*

زهرا سلیمانی پور**

فهیمه عشرتی خلیل آباد***

چکیده

پس از پایان دومین جنگ جهانی، نیروهای شوروی، تنها پس از طرح شکایت ایران در شورای امنیت، حاضر شدند خاک ایران را تخلیه کنند. بحران آذربایجان، حاکی از اراده شوروی برای گسترش دامنه نزع به سطوح بالاتر بود تا در رقابت‌های ستیزه‌جویانه میان قدرت‌های درگیر دستاوردهای بهتری در دست داشته باشد. بحران آذربایجان - تابستان ۱۳۲۴/ پاییز ۱۳۲۵ - نه تنها از منظر بین‌المللی، آغازگر رویارویی میان شرق و غرب بود، بلکه اسباب مداخله قدرت‌های خارجی در تحولات داخلی ایران را در پی آورد. در مقاله حاضر با بهره‌گیری از مدل جامع مدیریت بحران مایکل برچر، بحران آذربایجان بررسی و تحلیل شده است.

واژگان کلیدی:

بحران آذربایجان، مدل مدیریت بحران، مایکل برچر

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۴/۱۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۶/۱۷

Email: khalilim@um.ac.ir

*دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: z.soleimani85@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

Email: fahimeh.eshrati@yahoo.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

بحران آذربایجان، یادآور چندین رخداد پی در پی و مربوط به یکدیگر است: امتیاز نفت شمال، سیاست موازنه منفی، انتخابات مجلس چهاردهم، رد اعتبارنامه سیدجعفر پیشه‌وری، کمیسیون سه‌جانبه، طرح ارنست بوین برای ایالتی کردن ایران مطابق با قانون اساسی مشروطیت، کنفرانس سه قدرت بزرگ در مسکو، حزب توده، فرقه دموکرات آذربایجان، جمهوری مهاباد، نخست‌وزیری قوام‌السلطنه، شکایت ایران از شوروی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، اولتیماتوم ترومن، مقاله‌نامه قوام/ سادچیکف، قرارداد نفت ایران و شوروی، خروج نیروهای شوروی از ایران، برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم، ورود قوای دولت ایران به آذربایجان و اضمحلال فرقه دموکرات. «بحران آذربایجان» در واقع فقط قطعه‌ای از گذشته‌ای است که هر یک را می‌توان از منظر تئوریک، جداگانه بررسی کرد.

در 9 بهمن 1320 / 29 ژانویه 1942 پیمان اتحاد سه‌جانبه میان ایران، شوروی و انگلستان به امضاء رسید تا ایران نه کشوری اشغال‌شده، بلکه کشوری باشد که امکانات خود را با میل و رضا در اختیار متفقین قرار داده است. تا بدین ترتیب، آنان بتوانند در جنگ با هیتلر پیروز شوند و ایران نیز از ثمره پیروزی بهره‌مند گردد. محتوای ماده پنجم پیمان بود که موجب پیدایش بحران موسوم به آذربایجان شد. پس از توقف جنگ میان دول متفق و دولت آلمان و همدستان وی، دولت‌های انگلستان و شوروی رسماً تعهد دادند تا ظرف مدت حداکثر 6 ماه، قوای نظامی خود را از خاک ایران بیرون برند و حتی در صورتی که پیمان رسمی صلح میان متفقین و آلمان، زودتر از 6 ماه بسته شد، آنها منتظر انقضای مدت مذکور نمانند و قوای خود را بی‌درنگ از ایران خارج کنند.

به نظر برخی از پژوهشگران، آغاز جنگ سرد و شکل‌گیری بلوک‌بندی جهانی پس از جنگ دوم جهانی، در هنگامه‌ای آغاز شد که 15 تپ مسلح شوروی وارد آذربایجان ایران شدند و به مفاد پیمان سه‌جانبه میان ایران، شوروی و انگلستان و به‌ویژه ماده پنجم بی‌اعتنایی

کردند. بدین ترتیب، بحران آذربایجان بنیان نهاده شد و به نظر می‌رسید که شوروی قصد دارد، بحران را گسترش دهد.

این بحران نشانه‌ای بود از آغاز دوباره آشوب و اختلال پس از جنگ دوم و بی‌اطمینانی‌های ناشی از تقسیم غنایم و مناطق نفوذ پس از پیروزی. اکنون، آلمان نازی با همه فتوحات برق‌آسا و جهان‌گشایانه شکست خورده و متفقین تا قلب برلین پیش رفته و رایش سوم را درهم شکسته بودند. در نهم آذر ماه 1322 / اول دسامبر 1943، روزولت، چرچیل و استالین در تهران، بیانیه‌ای منتشر کرده بودند که حاکی از موافقت سیاسی-دیپلماتیک سه قدرت متفق بر سر موضوع ایران بود. در بند چهارم اعلامیه کنفرانس تهران آمده بود: هر سه دولت امضاءکننده اعلامیه، در حفظ حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند و امیدوارند که ایران، همدوش سایر ملل متحد نقش خود را در استقرار صلح بین‌المللی و ایجاد امنیت و رفاه پس از جنگ در چارچوب منشور آتلانتیک ایفاء کند، اما این توافق‌ها بدون درنگ پس از پایان جنگ، جای خود را به خصومت داد، زیرا شوروی دخالت در امور داخلی ایران را آغاز کرد و مانع حرکت قوای انتظامی ایران برای انجام مأموریت به سوی آذربایجان شد.

پیشینه پژوهش

صدری و نیکبخت، پژوهشگران این حوزه از زمینه‌های بحران آذربایجان و ظهور فرقه دموکرات در آذربایجان سخن گفته‌اند و از مکتوبات و اسناد بسیار در باب آغاز و انجام فرقه دموکرات و بحران آذربایجان بهره‌های فراوان برده‌اند. فرزاد، پژوهشگر دیگر، فرقه دموکرات آذربایجان را از تخلیه تبریز تا مرگ پیشه‌وری، از منظر بیست و دو نگاه مختلف و خاطرات افراد و اسناد بررسی کرده است. در باب مرور تاریخی غائله آذربایجان و چهره پیشه‌وری و فرقه دموکرات باید از پژوهش ناصحی نام برد. افزون بر آن، طالع، روایتی وقایع نگارانه از آغاز و انجام بحران آذربایجان به دست داده است. حسنلی به توصیف جزء جزء نقش ارگان‌های سیاسی،

امنیتی و نظامی شوروی در این ماجرا و رقابت‌های درونی روس‌ها و رقابت و هم‌چشمی میان تشکیلات وزارت امور خارجه و سفارت شوروی در تهران و مقامات امنیتی و سیاسی جمهوری آذربایجان و نیز اختلافات فرقه‌دموکرات آذربایجان با جمهوری مهاباد پرداخته و به طور کلی نگاهی از برون به تحولات مرتبط با بحران آذربایجان، افکنده است. خاطرات مجتهدی از بحران آذربایجان، حاکی از عملکرد ضعیف مجلس شورای ملی است. یانگ در بررسی سالشمار و وقایع نگارانه جنگ سرد- صلح سرد در میان همه بحران‌ها و مناقشات دو ابرقدرت، از وقایع آذربایجان ایران با عنوان بحران ایران مارس ۱۹۴۶ سخن به میان آورده و سرانجام بحران را به کوشش‌های بسیار و پافشاری ایران و تهدید اتمی ترومن مربوط کرده است. هالیدی از تکوین چهار دوره در امور سیاسی جهان پس از جنگ دوم جهانی و شکل‌گیری مناسبات شوروی- آمریکا سخن به میان آورده است: دوره اول جنگ سرد از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳ م. که ریشه در مسائل دیگر داشت و به تعبیر او: «در ۱۹۴۵ م. در باره آلمان، لهستان و ایران اختلافات ژرفی موجود بود» (هالیدی، ۱۳۶۴: ۱۸).

بحران آذربایجان را برخی از نویسندگان فرانسوی مانند توشار، همان پیش‌بینی درست چرچیل تلقی می‌کنند که در پنجم مارس ۱۹۴۶ م. در سخنرانی مشهور به «پرده آهنین» در دانشگاه فولتون میسوری گفته بود: «من گمان نمی‌کنم که روسیه طالب جنگ باشد. چیزی که آن کشور جستجو می‌کند عبارت است از بهره برداری از نتیجه جنگ به منظور توسعه نامحدود قدرت و دکتترین خود» (توشار و دیگران، ۱۳۸۴: ۴۱۵). برژینسکی موضوع رقابت آمریکا و شوروی را پیش می‌کشد و سرانجام بحران آذربایجان را به‌نحوی دیگر تحلیل می‌کند: «پشتیبانی قوی ایالات متحده از تمامیت ارضی ایران که شامل اشاره به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نیز می‌شد، موجب عقب‌نشینی شوروی در اوایل ۱۹۴۶ شد» (برژینسکی، ۱۳۸۷: ۴۰). این تحلیل برژینسکی را لافه‌بر به‌طریقی دیگر تأیید کرده است: وزارت امور خارجه آمریکا از حمایت شوروی‌ها از شورش آذربایجان ایران هراسناک شده بودند و به نظر آنها، روس‌ها نه

فقط در شرق و غرب، بلکه در داخل این سدّ سوم در جنوب نیز در حال پیشروی بودند و این خطر وجود داشت که آنها بدون مانع، ترکیه را درنوردیده و به مدیترانه و از طریق ایران به اقیانوس هند برسند. به نظر لافه‌بر: «مقامات واشنگتن یک سیاست دو وجهی اتخاذ کردند. ابتدا دعوی ایران را به سازمان ملل متحد کشاندند. بدین سان فضای جلسه افتتاحیه شورای امنیت جدید با ردّ و بدل شدن سخنان تند بین شوروی‌ها و آمریکایی‌ها مسموم گردید. دوم، زمانی که در اوائل ماه مارس تانک‌های روسی غرض‌کنان به سوی مرز ایران در حرکت بودند، جیمز برنز وزیر امور خارجه مشت گره کرده‌اش را به کف دست دیگرش کوبید و گفت: «حالا درسی به آنها بدهیم که تا زنده‌اند یادشان نرود» (لافه‌بر، 1376: 46). این امر، ناشی از «علاقه فعال کرملین نسبت به خاورمیانه» بود (سایوتز و دیگران، 1370: 46) و آنان می‌کوشیدند تا با اشاره به اشغال اندونزی از سوی انگلستان و اشغال سوریه و لبنان به دست فرانسه، اقدام خود را در آذربایجان ایران توجیه کنند.

در مآخذ ایرانی، خاطرات صفرخان و نیز زندگی و آراء پیشه‌وری می‌تواند خواننده را با زوایای گوناگون بحران آذربایجان و تأسیس فرقه دموکرات آشنا کند. از دیگر مآخذ در باب بحران آذربایجان، اثر فاوست است، که به نظر او: «چهار منظر در باره ریشه‌های بحران آذربایجان وجود دارد: نخست، نظریه مورد علاقه ایرانیان محافظه‌کار، به‌ویژه شاه و هوادارانش و همچنین پاره‌ای از نویسندگان غربی که کل ماجرا را صرفاً پرداخته دخالت شوروی و فاقد ریشه تاریخی و بومی تلقی کرده‌اند. گروهی نیز وجود نوعی عامل مردمی را در شورش آذربایجان ملاحظه کرده‌اند که به صورت ویژگی‌های ایالتی و نوعی احساس عمومی در محل مبنی بر بی‌توجهی مرکز نسبت به منطقه بروز یافته است. ایرانیان چپ به عامل شوروی بهای کمی داده‌اند و شورش آذربایجان را بخشی از یک نهضت گسترده‌تر برای دستیابی به دگرگونی‌های اساسی به‌شمار آورده‌اند. روایت شوروی‌ها نیز هست که ناسیونالیسم آذربایجانی را جزئی از یک واکنش عمومی در برابر استبداد دولت تهران (فاوست، 1373: 13) به‌شمار

آورده‌اند». فاوست در ادامه از دو نقش دوگانه آمریکا در اتمام بحران با دو عنوان معنادار آمریکای مردد: ۱۳۲۴-۱۳۲۰ ش./۱۹۴۵-۱۹۴۱ م. و آمریکای متعهد: ۲۶-۱۳۲۵ ش./۴۷-۱۹۴۶ م. (فاوست، ۱۳۷۳: ۲۴۵/۱۹۸) یاد کرده است. بیانی و حسنلی تأسیس فرقه دموکرات و بحران آذربایجان را با تکیه بر محتوای اسناد بی‌شمار بررسی کرده‌اند. پژوهشگران دیگری* نیز، موضوع فراز و فرود فرقه دموکرات و آغاز و انجام بحران آذربایجان را موضوع تحقیق قرار داده‌اند. مقصودی در بررسی خود مؤلفه‌هایی همچون بحران گذار در ساختار نظام بین‌الملل و رقابت ابرقدرت‌ها، به‌ویژه کوشش شوروی برای گسترش حوزه نفوذ خود در ایران، توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای و احساس محرومیت نسبی و نقش نخبگان قومی، به همراه بحران گذار سیاسی در ایران و ضعف حکومت مرکزی را در نظر گرفته است. یگوروا و شایدراینه، بحران آذربایجان را از دیدگاه اسناد نویافته شوروی بررسی و درون‌مایه نخستین رویارویی دیپلماتیک عمده میان اتحاد شوروی و ایالات متحده را پس از پایان جنگ جهانی دوم به‌خوبی واکاوی کرده‌اند. از سوی دیگر، پژوهش عظیمی در تاریخ تحولات سیاسی ایران در سال‌ها ۱۳۲۰ ش. تا ۱۳۳۲ ش. معطوف به ترتیبات نهادی‌گیدنز است. عابدی اردکانی نیز زمینه‌های داخلی و خارجی پیدایی و زوال فرقه دموکرات را بررسی و از ستم و استبداد داخلی، پان ترکیسم، و انترناسیونالیسم استالینی به‌عنوان مؤلفه‌های قابل توجه یاد کرده است.

* هوشنگ طالع، تاریخ تجزیه ایران، دفتر یکم: تلاش نافرجام برای تجزیه آذربایجان (لنگرود: سمرقند، ۱۳۸۴)؛ تورج اتابکی، آذربایجان در ایران معاصر، ترجمه محمدکریم اشراق (تهران: توس، ۱۳۷۶)؛ گروه پژوهشی جامی، گذشته چراغ راه آینده است (تهران: فقتوس، ۱۳۸۶، چاپ چهارم، صص ۴۸۳-۲۶۷)؛ و ریچارد کاتم و دیگران؛ نفت ایران، جنگ سرد و بحران آذربایجان، ترجمه کاوه بیات، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹)؛ و علی‌اکبر درخشانی، ۲۱ آذر ۱۳۲۴: تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و نقش سیدجعفر پیشه‌وری در آن (تهران: شیرین، ۱۳۸۵)؛ و حمید ملازاده، اطلاعات طبقه‌بندی‌شده حوادث آذربایجان (۱۳۲۰-۱۳۲۵) به انضمام متن کامل کتاب رازهای سر به مهر: ناگفته‌های وقایع آذربایجان (تبریز: مهدآزادی، ۱۳۸۸)؛ احمد زنگنه، خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان (از شهریور ۱۳۲۰ تا دی‌ماه ۱۳۲۵) (تهران: شرق، ۱۳۵۵، چاپ دوم).

آثاری نیز به سیر تاریخی و روزنگارانه وقایع مربوط به بحران آذربایجان پرداخته‌اند، که در محتوا و روش، با این مقاله بسیار متفاوتند.^۱ بخشی از کتاب میرزا احمدخان قوام‌السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی به شرح اتفاقات آذربایجان و اقدامات نخست‌وزیر وقت ایران در این حادثه اختصاص یافته است. کتاب گذشته چراغ راه آینده، پیدایش جریان جدایی طلب آذربایجان را کم‌توجهی حکومت مرکزی به آذربایجان و تحقیر اهالی آنجا دانسته است. خاطرات من در آذربایجان، به قلم سرلشگر زنگنه از جمله مآخذ معتبر است و مشتمل است بر خاطرات شخصی مؤلف در جریان تصرف تا آزادسازی آذربایجان. در فصل‌هایی از دو کتاب خاطرات نورالدین کیانوری و نقد آن، به قلم بابک امیرخسروی با اسناد و مدارک عملکرد فرقه دموکرات آذربایجان به‌عنوان بخشی از حزب توده پرداخته شده است. در تیررس حادثه از جمله مآخذی است که بر نقش قوام‌السلطنه در چگونگی مدیریت و سرانجام بحران آذربایجان تأکید کرده است. روسو در «بحران آذربایجان در ۱۳۲۴» فرضیه جدیدی را مطرح کرده است که بنابر آن، هدف اقدامات شوروی در آذربایجان کنار زدن ترکیه به‌عنوان سد پیشرفت شوروی بوده است.

جایگاه و اهمیت و نیز حساسیت بحران آذربایجان در تاریخ معاصر ایران، موجب شده است تا از منظرهای گوناگون بدان نگریسته شود، اما در هیچیک از پژوهش‌های شناخته شده، چارچوب تئوریک ویژه‌ای برای تفسیر و تحلیل بحران آذربایجان به چشم نمی‌خورد. همه نوشته‌ها، کمابیش فاقد الگوی جامعی است که یافته‌های تاریخی را دسته بندی کند. نگارندگان، برای تبیین بهتر یکی از مهم‌ترین بحران‌ها در تاریخ روابط خارجی ایران از الگوی جامع مدیریت بحران برچر بهره گرفته‌اند.

^۱ برخی مقالات دیگر نیز هست که در یک شماره ویژه از یک مجله چاپ و به موضوع فرقه دموکرات آذربایجان اختصاص یافته است؛ مانند نوشتارهایی که ساجدی، معتکف، خامه‌ای، نوزاد، شفیع‌نوب لنگرودی، طاهری خسروشاهی، شایسته، پاشازاده، نیکبخت و یزدان‌پناه لموکی نوشته‌اند و در ره‌آورد گیل، (سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳)، صص ۳-۱۱۹، به چاپ رسیده است. هیچ‌کدام از آن مقاله‌ها، علی‌رغم وجود ارزش‌های فراوان تاریخی به مضمون مقاله نگارندگان نزدیک نیستند و هیچ‌گونه همپوشانی با همدیگر ندارند.

روش شناختی

در کلی‌ترین صورت تعریف از بحران گفته اند نقطه عطفی است دیپلماتیک، اقتصادی یا نظامی که در آن، مناسبات میان دولت‌ها پیوسته تغییر می‌کند، یا در حالت بحران نظامی، از صلح به جنگ می‌گراید. این مفهوم را در گسیختگی مناسبات اقتصادی یا دیپلماتیک عادی میان دولت‌ها نیز به کار می‌برند (واکر، ۱۳۸۸: ۱۸۲). بحران‌ها، انواعی دارند: الف) نظامی: بحران میان دولت‌ها در ستیزی که به سبب تهدید یا به صحنه آوردن نیروها پدید آمده باشد؛ ب) اقتصادی: بحران میان دولت‌های ثروتمند و فقیر به سبب استنکاف دولت‌های فقیر از بازپرداخت بدهی‌ها؛ پ) دیپلماتیک: بحران میان امضاءکنندگان یک پیمان، هنگامی که دولتی تصمیم خود را برای زیر پا گذاشتن مقررات آن پیمان اعلام کند (واکر، ۱۳۸۸: ۱۸۲). پدیده بحران ویژگی‌های مشترک دارد: تهدید برای ارزش‌های محوری دست‌کم یک دولت، وجود ابهام در الگوی آینده مناسبات میان دولت‌های مطرح و ضرورت تبدیل گسیختگی مناسبات و وضعیت ناپایدار به ثبات (واکر، ۱۳۸۸: ۱۸۲).

هرچند بحران‌های نظامی-امنیتی در همه ادوار تاریخی وجود داشته‌اند، با این همه، در دهه ۶۰ بحران به عنوان پدیده‌ای متمایز در سیاست جهان شناسایی شد (برچر، ۱۳۸۲: ۳۲/۱). بحران را می‌توان به اشکال مختلف طبقه‌بندی کرد؛ مثلاً طبقه‌بندی براساس «موضوع» که در آن، پیش‌بینی بحران، فرآیند تصمیم‌گیری و مدیریت بحران به دست بازیگران لحاظ می‌شود. شیوه دیگر، گروه‌بندی براساس شیوه تصمیم‌گیری در بحران است که پیشگام آن «مکتب استنفورد» بود. استنفورد بر ادراک معطوف به تهدید، محدودیت زمان، ارتباطات، اطلاعات گسترده و بررسی جایگزین‌ها تأکید داشت. در همین مکتب می‌توان به الگوهای فشار روانی فردی، شناختی یا ادراکی، فرآیند سازمانی یا سایبرنتیک، محاسبه هزینه یا بازیگر خردمند آلیسون، تهدید شدید و زمان کوتاه و غافل‌گیری هرمان نیز اشاره کرد (همان: ۳۲-۴۶/۱).

در مدل جامع مدیریت بحران، برچر در پاسخ به نارسایی‌های مفهومی فوق، در پی تعریف جدیدی از بحران برآمد. او توانست دگرگونی در فرآیند و ساختار را ترکیب کند و آنها را به ثبات و تعادل پیوند زند و از این طریق، نظریهٔ او چهار عنصر اصلی نظام بین‌المللی را در بر گرفت. برای ارائهٔ این مدل، برچر و ویلکنفلد به بررسی 323 بحران بین‌المللی در فاصلهٔ سال‌های 1918-1988 م. پرداختند (همان: 24) و در مجموع به این نتیجه رسیدند که می‌توان یک بحران را هم براساس «بازیگر» و هم برحسب «نظام» بررسی کرد. مدل شناسایی بحران برچر بر مبنای شناسایی چهار مرحلهٔ بحران، استوار است: پیدایش، گسترش، کاهش و تأثیر. تشریح و ارائه یافته‌ها در این چارچوب ناظر بر این است که چگونه هر مرحله، حوزه و مرحله بعدی را شکل خواهد داد (همان: 57/1).

بحران آذربایجان، یا به عبارت دیگر، بحران برآمده از ظهور و سقوط یک سالد فرقه دموکرات در آذربایجان، نه تنها از دیدگاه روابط بین‌الملل به عنوان پیش‌درآمد رویارویی دیرپا میان شرق و غرب، که از دیدگاه دگرگونی‌های داخلی ایران به عنوان تبلور کوتاه مدت مخاطرات ناشی از روند تاریخی و ریشه‌دار توسعه‌طلبی روسیه، مقطع تاریخی مهمی است و می‌توان آن را بر مبنای مدل برچر بررسی کرد. این حادثه، هم در عرصهٔ داخلی و هم بین‌المللی، بر چند حوزه تأثیر بسیار نهاد. در عرصهٔ بین‌المللی، موجب آغاز جنگ سرد و شکل‌گیری مقولهٔ مهار کمونیسم و درگیری کشورهای جهان سوم در رقابت ابرقدرت‌ها گردید و در عرصهٔ داخلی، پروندهٔ امتیاز نفت به شوروی را بست و همچنین، زمینهٔ نفوذ آمریکا در ایران را به عنوان نیروی سوم و بعدها قدرت مسلط فراهم آورد. بر این اساس، پرسش پژوهشی نگارندگان چنین است: بر مبنای الگوی مدیریت جامع بحران برچر، چه شرایطی منجر به پیدایش و گسترش و کاهش بحران آذربایجان شد؟

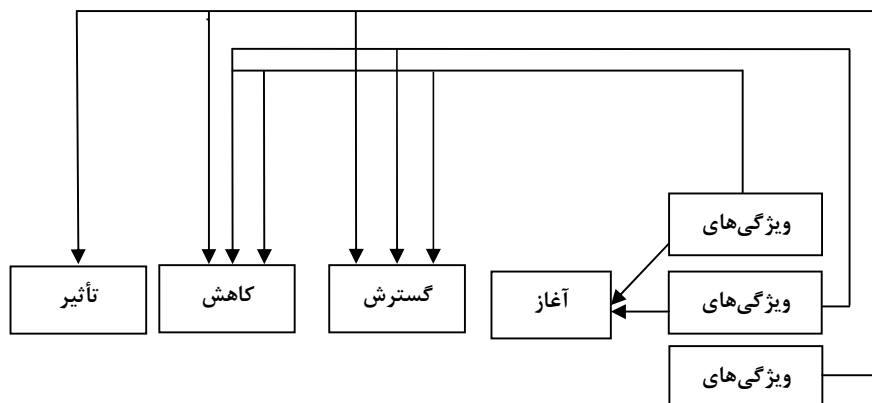
چارچوب نظری: الگوی مدیریت جامع بحران بین‌دولتی

مدل برچر و ویلکنفلد در باب مدیریت بحران، که براساس مفاهیم نظام و بحران و پیوندهای کلان و خرد قرار دارد، در بررسی ماهیت بحران، بر توالی منطقی میان چهار حوزه مهم به هم پیوسته استوار است: آغاز، گسترش، تهدید و تأثیر. این مدل، سطوح متفاوت تحلیل را نشان می‌دهد و خصوصیات هر سطح تحلیل را تعریف می‌کند. همچنین ورودی‌ها (متغیر مستقل) را به فرآیندها و به خروجی‌ها (متغیر وابسته) مرتبط می‌سازد (همان: 468)، اما چرا الگوی جامع بررسی بحران، تنها از طریق یکی از الگوهای خرد و کلان کافی به نظر نمی‌رسد، در سطح کلان، جعبه سیاه (تصویرها و تصمیمات دولت‌ها بر اثر فشار بحران) نادیده گرفته می‌شود و در سطح خرد نیز محدودیت درونمایه یک بحران، بسیار فراتر از رفتار منفردانه تنها یک دولت در سیاست خارجی است. در نتیجه، ایجاد وحدت میان دو الگو برای وصول به نتایج هر یک، منطقی به نظر می‌رسد (همان: 503). بحران براساس چنین بینشی، می‌تواند هم مطابق بازیگر و هم برحسب نظام بررسی شود. به همین سبب، نخست به توضیح بحران در دو سطح کلان و خرد می‌پردازند و در سطح سوم، برچر و ویلکنفلد، آراء پیشین خود را در زمینه مدیریت بحران با توجه به چهار مرحله پیش گفته، با یکدیگر پیوند می‌زنند.

الگوی اول: بحران بین‌المللی

بحران بین‌المللی، مبتنی بر داده‌های رفتاری ارتباط تعارض‌آمیز میان دولت‌هاست. تشدید ارتباط تعارض‌آمیز میان دو یا چند طرف بحران، احتمال درگیری نظامی را حتی در وضعیت صلح افزایش می‌دهد. ارتباط تعارض‌آمیز، ساختار نظام بین‌المللی را نیز به چالش می‌کشد. عوامل تبیین بحران بین‌المللی عبارتند از: ویژگی‌های نظام، بین بازیگری، ویژگی‌های بازیگر و ویژگی‌های بحران به‌عنوان متغیر مستقل و نیز چهار مرحله آغاز، گسترش، کاهش و

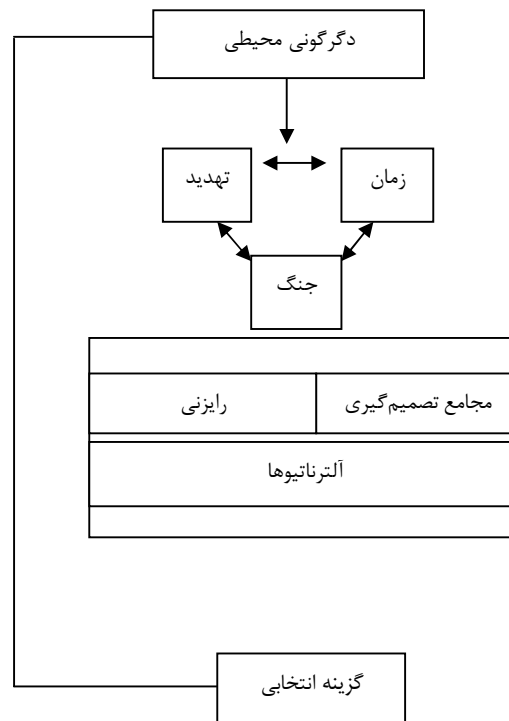
تأثیر به‌عنوان متغیر وابسته. فرایند بحران با جرقه یک اقدام، حادثه، یا تغییر محیطی آغاز می‌شود و دیگر شرایط، آن را به سطح شدیدتر گسترش می‌دهند. مرحله گسترش تا صورت‌بندی دیگری در میان بازیگران ادامه می‌یابد و پس از آن، مرحله فروکاهش آغاز می‌شود و خاتمه بحران را رقم می‌زند. آنگاه گرچه یک بحران بین‌المللی مهار شده، اما آثار آن برای طرف‌های متخاصم برجای می‌ماند، که نشانه‌ای از مرحله تأثیر است (همان: 476).



الگوی دوم: بحران سیاست خارجی

اگرچه در الگوی بحران بین‌المللی، متغیرهای مستقل و وابسته بررسی می‌شود، اما ویژگی نظام، بازیگران، بحران، علت انفجار، اوج انحراف و سازش با میراث بحران، نیازمند الگوی دیگری هم هست، زیرا این مراحل، محصول تصمیمات و اقدامات دولت‌هاست و آن نیز به‌نوبه خود، وابسته تصوراتی است که تصمیم‌گیرندگان در باره این ویژگی‌ها دارند. عمل، رویداد یا دگرگونی محیطی، بحران را جرقه می‌زند و بر ادراک تصمیم‌گیرندگان در خصوص تهدید معطوف به ارزش و معمولاً پس از آن، محدودیت زمانی و افزایش احتمال جنگ تأثیر می‌نهد. نحوه ادراک معطوف به بحران، تصمیم‌گیرندگان را وامی‌دارد تا با اتخاذ یک یا چند استراتژی از استراتژی‌های فراوان، واکنش نشان دهند. از جمله استراتژی‌ها می‌توان به راضی‌سازی، تکیه بر

تجربه تاریخی یا باورهای رسمی عملیاتی اشاره کرد. انتخاب هر یک از استراتژی‌ها، طرز برخورد را در مرحله بعدی شکل می‌دهد. در بحران سیاست خارجی، احساس بحران (متغیر مستقل)، تصمیم‌گیری (متغیر وابسته) و جست‌وجوی اطلاعات، رایزنی، چارچوب‌های تصمیم‌گیری و مداخله بدیل‌ها (متغیر واسطه) بررسی می‌شوند.



الگوی سوم: بحران

سطح تحلیل هر یک از کلان و خرد، به لحاظ تحلیلی متمایزند، اما به هر حال فرآیندهای به‌هم‌پیوسته‌ای هستند که برای توضیح هریک از اینها به دیگری نیاز داریم. به‌عبارت دیگر، این دو بخش درکنارهم، یک مدل فراگیر را پدید می‌آورند. الگوی جامع بحران، فرآیند دینامیک چهارمرحله‌ای است که بسته به تفسیر ادراکی تصمیم‌گیرندگان، از ویژگی‌های

برجسته نظام، بحران و بازیگر و سپس فائق آمدن، گزینش و رفتار می‌شود و اینها جرقه فرآیند مشابه را برای تصمیم‌گیرندگان دولت مقابل می‌زند. این مراحل در هم پیچیده اند و از توالی ذکر شده پیروی می‌کنند؛ گو اینکه ممکن است توالی همیشه رعایت نشود (همان: 506). روشن است که هر مرحله از بحرانی بین‌المللی، همتایی در سطح دولتی خاص در سیاست خارجی خود دارد و برای مثال، تغییر مرحله از پیدایش به گسترش، زمانی روی می‌دهد که حداقل یک بازیگر بحران، تغییری از دوره ماقبل بحران را به دوره بحران تجربه کند، اما لزومی ندارد که تمام بازیگران به‌طور هم‌زمان، دستخوش تغییر ادراکی شوند (همان: 60). بنا بر نظر برچر، ممکن است که مرحله‌ها و دوره‌ها با هم فاصله داشته باشند و در یک زمان واحد آغاز نشوند یا خاتمه نیابند.

در این مدل، سطح بین‌المللی به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته می‌شود. سطح خرد، متغیر واسطه و چهار مرحله پیدایش، گسترش، کاهش و تأثیر نیز متغیر وابسته را تشکیل می‌دهند. آغاز بحران در سطح نظام با ارتباط تعارض آمیز، شدیدتر از هنجار غیربحران، میان طرف‌های متخاصم مشخص می‌شود. در سطح بازیگر، مرحله آغاز در واقع، یک بحران در حال ظهور در سیاست خارجی است، که با احساس امنیت از سوی یک طرف خارجی تغییر می‌کند. مرحله گسترش در سطح نظام، بیانگر تغییر شکلی شدیدتر از مرحله آغاز و شامل وجود احتمال چشمگیر جنگ است و در سطح بازیگر، جرقه گسترش بحران (آماده‌باش نیروها، بسیج سپاهیان، تغییر آرایش نیروها از حالت دفاعی به تهاجمی، یورش نظامی) به دوره بحران برای یک دولت می‌انجامد. همچنین احساس محدودیت زمان و احتمال جنگ، به احساس تهدید افزوده می‌شود. مرحله فروکاهش در سطح نظام، با کاهش حجم و شدت ارتباط تعارض آمیز مشخص می‌شود و در سطح بازیگر، بیانگر کاهش در احساس تهدید ارزش، محدودیت زمان و احتمال جنگ است. در پایان، مرحله تأثیر است: همه بحران‌ها در یک یا

چند سطح، پیامدهایی دارند که شامل تأثیر بر روابط میان بازیگران متخاصم، بر یک یا چند نظام بین‌المللی و در معنای وسیع‌تر، نظام جهانی است (برچر: ۱۳۸۲: ۴۷۰).

مدل جامع مدیریت بحران

مراحل	پیدایش	گسترش	کاهش	تأثیر
تعامل	اعوجاج اولیه	اوج وخامت	سازش	کنش متقابل غیربحرانی
دوره	پیشا بحران	بحران	پایان بحران	پسا بحران
ادارک	تهدید بیش‌ازحد معمول معطوف به ارزش (فشار فزاینده روانی)	تهدید حاد + محدودیت زمان + ازدیاد احتمال جنگ (حداکثر فشار روانی)	تهدید حاد + فشار محدودیت زمان + ازدیاد احتمال جنگ (حداکثر فشار روانی)	مادون بحران بودن سطح تهدید، زمان، جنگ (عدم فشار روانی معطوف به بحران)

بحران آذربایجان بر مبنای مدل جامع مدیریت بحران

در ۹ شهریور ۱۳۱۸ / ۱ سپتامبر ۱۹۳۹ به دنبال اعلام جنگ دولت‌های بریتانیا و فرانسه به آلمان، دولت ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام داشت که در این کارزار بیطرف است و بیطرفی را حفظ خواهد کرد، اما شکست ارتش سرخ در برابر آلمان در ژوئن ۱۹۴۱، سبب شد که متفقین با کنار گذاشتن اختلافات، بیطرفی ایران را نادیده بگیرند (طالع، ۱۳۸۵: ۱۹). در شهریور ۱۳۲۰ روس‌ها و انگلیسی‌ها ایران را اشغال کردند، اما در قراردادی سه‌جانبه با دولت ایران، وعده دادند که در مدت ۶ ماه پس از پایان جنگ، نیروهای خود را از کشور خارج خواهند کرد (اسمعیل‌زاده موسوی، ۱۳۸۷: ۲۶)، اما کشورهای متفق می‌کوشیدند جای پای

خود را در ایران، که تازه از قید و بند استبداد رهایی یافته بود، از طریق نفوذ در جریان‌های سیاسی و یا اشخاص هوادار محکم کنند: استالین می‌خواست پیش از پایان مهلت خروج، در شمال ایران جایگاهی استوار به‌دست آورد و به آنچه روس‌ها از سال‌ها پیش در سر داشتند، دست یابد؛ مثلاً با ایجاد حکومتی دست‌نشانده در آذربایجان راهی به امتیازی نفتی بگشاید (یوسفی و دیگران، 1390:25). این هدف با تصویب ماده واحده‌ای مبنی بر عدم مذاکره در باره واگذاری امتیاز نفت تا پایان جنگ جهانی دوم، به کوشش دکتر محمد مصدق، با شکست مواجه شد و شوروی راه دیگری در پیش گرفت (لالوی، 1387:146). تاکتیک شوروی برای کسب امتیازهای مورد نظر در دولت‌های بیات، صدر و حکیمی، تأخیر در فراخواندن نیروهای خود از ایران بود (یگوروا، 1376:121)، اما حکیمی برخلاف صدر و بیات با فرقه دموکرات وارد گفت و گو نشد و بلافاصله در 26 مهر ضمن یادداشتی، به مداخله روس‌ها در امور داخلی ایران اعتراض کرد (طالع، 1385:73). تجربه حکیمی در حل مسالمت آمیز بحران آذربایجان ناموفق بود و او سرانجام مسأله را به سازمان ملل ارجاع داد و پس از آگاهی از طرح شکایت ایران در شورای امنیت، در اول بهمن 1324 استعفاء کرد (پورنظمی، 1383:124-122). در 6 بهمن، قوام بر مسند نخست‌وزیری نشست. بیشترین تحرکات ایران برای رفع غائله آذربایجان، به دوره نخست‌وزیری قوام مربوط می‌شود. او اندکی پس از تشکیل کابینه، برای گفت و گو با دولتمردان شوروی عازم آن کشور شد. قوام در مدت اقامت در آنجا و دیدار با استالین و همچنین مولوتف دریافت که روس‌ها سخت در پی کسب امتیاز نفت و برابری با انگلیسی‌ها در این زمینه هستند؛ به ویژه که آنها در مذاکرات، بارها از واژه «دیکریمنیاتسیا» (= تبعیض) استفاده کردند. قوام با زیرکی تمام توانست به روس‌ها بفهماند که کسب امتیاز نفت در گروی برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم است و انتخابات نیز زمانی برگزار خواهد شد که نیروهای روس از ایران خارج شوند؛ زیرا براساس قانون اساسی مشروطیت، انتخابات هنگامی که بخشی از ایران در اشغال بیگانه باشد، برگزار نخواهد شد (طالع، 1385:195-202).

قوام گام به گام به پیروزی نزدیک می‌شد، اما خبرگزاری رسمی تاس خبری منتشر کرد مبنی بر اینکه شوروی تنها بخش‌هایی از خاک ایران را تخلیه خواهد کرد که در آن آرامش برقرار است. این خبر، موجب موضع‌گیری قوام و حتی آمریکا و انگلیس شد. امتناع دولت شوروی از فراخوان تمام نیروهایش از ایران، روند نزدیکی آمریکا و انگلیس را در یک اتحاد ضد شوروی شتاب بخشید و پدیده‌ای را که در سال‌های بعد «جنگ سرد» نام گرفت، ایجاد کرد. دولت ایران چاره‌ای جز مراجعه مجدد به شورای امنیت نداشت. شوروی نیز در مقابل کوشید با فرستادن سادچیکف و ایجاد امید در ایران از طرح دوباره شکایت ایران در شورای امنیت جلوگیری کند، اما این بار نه خواست ایران، بلکه فشار قدرت‌های بزرگ مانع از بازپس‌گیری شکایت ایران شد و علاوه بر آن، در سمت رئیس هیأت نمایندگی ایران، جریان شکایت ایران را در شورای امنیت با شدت بیشتری پی گرفت و برای نخستین بار، واژه *dispute* (مناقشه) را در توصیف حوادث آذربایجان به‌کاربرد (همان: ۲۱۳-۲۰۸). سادچیکف در ۲۴ اسفند ۱۳۲۴ وارد تهران شد و با تأکید مجدد بر مسأله نفت، سرانجام در نوروز ۱۳۲۵ طرح سه ماده‌ای خود را با قوام مطرح کرد. در یکی از بندها، تصریح شده بود که آذربایجان مسأله داخلی ایران است و باید با مشارکت دولت و مردم آذربایجان حل شود (یوسفی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۷). این طرح در سحرگاه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ میان ایران و شوروی به امضاء رسید و به مثابه پیروزی قوام و زمینه‌چیرگی او بر بحران آذربایجان بود (شوکت، ۱۳۸۵: ۲۰۸). در شورای امنیت، با کوشش‌های آمریکا، شوروی پذیرفت که نیروهای خود را به‌طور کامل از ایران خارج کند. با خروج نیروهای شوروی از ایران و اطمینان دولت از این موضوع، قوام که اینک دست بالا را داشت، فرمان داد نیروهای ارتش برای «نظارت بر انجام انتخابات» به آذربایجان اعزام شوند (شوکت، ۱۳۸۵: ۲۱۹). با خروج ارتش سرخ و عدم حمایت روسیه، بسیاری از سران فرقه دموکرات به شوروی فرار کردند و بدین گونه عمر یک ساله فرقه دموکرات بسر رسید.

یک - مرحله پیدایش

مرحله پیدایش، گام نخستین یک بحران است و موجب هیچ‌گونه کنش متقابل خصومت‌آمیز نیست. در واقع دگرگونی در شکنندگی روابط میان دو یا چند دولت و با ادراک تهدید از سوی حداقل یکی از آنها مشخص می‌شود (برچر، 1382: 57/1). ریشه بحران آذربایجان را باید در این عوامل جست و جو کرد: تنزل اعتبار و موقعیت آذربایجان به عنوان یکی از دروازه‌های مهم مناسبات تجاری ایران با جهان در دوره رضاشاه، ازدست‌رفتن کرسی نیابت سلطنت در همان ایام، فقر و بیکاری در میان کارگران شهری (بیات، 1375: 5)، هجوم نیروهای متفقین در شهریور 1320، سقوط رضاشاه و گسترش آزادی سیاسی پس از آن و نیز مداخله نیروهای ارتش سرخ برای رسیدن به مطامع شوروی در شمال ایران. با آغاز جنگ جهانی دوم، آنچه بیش از همه بر تحولات ایران تأثیر نهاد، یورش نیروهای آلمان به اتحاد شوروی بود (کاتم و دیگران، 1379: 12). در این زمان، با شکست نیروهای ارتش سرخ در برابر آلمان در ژوئن 1941 استالین دست یاری به سوی بریتانیا دراز کرد. مرزهای مشترک ایران با این قدرت نوپا، سبب شد بریتانیا راه نجات شوروی را در استفاده از راه‌های ایران ببیند. بنابراین، روسیه و انگلیس با یاری آمریکا در 17 ژوئیه 1941 در حمله به ایران به توافق رسیدند (طالع، 1385: 21). ورود نیروهای متفق، باری دیگر دو قدرت استعماری را همچون حوادث سال‌های پیش از 1907م. در حوزه عملکرد جغرافیایی پیشین خود قرار داد. با این حال، پیمان سه‌جانبه با وجود وعده‌ها مبنی بر احترام به استقلال و تمامیت ارضی ایران، موجب آسایش خاطر ایرانیان نشد (فاوست، 1373: 257). هنوز یک ماه از بازگشت سران متفقین از کنفرانس تهران - که در آن بار دیگر تمامیت ارضی ایران را به رسمیت شناخته بودند - نگذشته، شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی با درخواست امتیاز نفت وارد ایران شدند. اقدام آمریکا و انگلیس بر پیچیدگی اوضاع افزود و سبب شد شوروی نیز در صدد کسب امتیاز نفت برآید (طالع، 1385: 44). از نظر شوروی، آنها هیچ سهمی در نفت خاورمیانه

نداشتند و همه نفت منطقه در اختیار انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها بود، بنابراین، آنها به خود حق می‌دادند تا امتیاز نفت شمال را درخواست کنند (بروجردی، ۱۳۸۴: ۹۶).

روس‌ها که با پیروزی بر آلمان اعتماد به نفس خود را بازیافته بودند، درصدد گرفتن سهم برابر با انگلیس برآمدند و بدین منظور هیأتی به سرپرستی کافتارادزه به ایران فرستادند. ساعد کوشش بسیار به کار برد تا مانع واگذاری امتیاز نفت به سه کشور شود، اما موضع برتر شوروی و اقدامات حزب توده به عنوان مجری سیاست‌های شوروی، کناره‌گیری ساعد و نخست وزیری بیات را در پی آورد. سیاست بیات، نخست شوروی را به اخذ امتیاز امیدوار کرد، اما در همین زمان با تصویب ماده واحده‌ای با کوشش مصدق، مبنی بر عدم واگذاری امتیاز نفت به خارج، شوروی به جست و جوی راه‌های دیگری برآمد (طالع، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۳): خودمختاری و تجزیه‌طلبی قومی مورد حمایت روس‌ها قرار گرفت (کاتم و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۷). شوروی بر آن بود تا از طریق اشغال شمال ایران، حمایت از حزب توده و شورشیان آذربایجان و درخواست سهمی در بهره‌برداری از نفت ایران، موازنه قدرت نیروهای کشور را به نفع خود تغییر دهد (به‌آذین، ۱۳۹۰: ۹۱). از نگاه شوروی، حضور نیروهای ارتش سرخ در مناطق شمالی ایران تنها برای دستیابی به منافع اقتصادی نبود، بلکه از منظر عمومی‌تر، امنیت ملی مرزهای جنوبی شوروی را با تغییر موازنه قدرت به نفع خود تأمین می‌کرد (شوکت، ۱۳۸۵: ۲۱۲). در همین جهت، باقر اوف در ۱۵ تیرماه ۱۳۲۴ دستور یافت اقداماتی برای تجزیه‌طلبی در آذربایجان و دیگر استان‌های شمالی ایران آغاز کند (طالع، ۱۳۸۵: ۵۹). اوضاع آشفته ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ نیز زمینه را برای نفوذ شوروی بیش از پیش فراهم ساخت. برکناری رضاشاه و جانشینی محمدرضا پهلوی و استقرار دولت‌های کم‌دوام و بی‌ثبات و فضای باز سیاسی و مؤلفه‌های آن مانند تشکیل احزاب سیاسی و سندیکاها، انتشار مطبوعات آزاد غیردولتی و منتقد و همچنین آزادی زندانیان سیاسی که به ویژه چپ‌گرا بودند، به لحاظ سیاسی مهم‌ترین موضوعات بودند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۹). پیشه‌وری از زندانیانی بود که شامل عفو عمومی شد، اما ناکامی‌های او در حزب توده ایران و رد اعتبارنامه

نمابندگی وی در مجلس، او را به دامان روس‌ها افکند (خسروپناه، 1386:88). پیشه‌وری در خرداد 1323 وارد تبریز شد و سرکردگی اقدامات جدایی‌طلبانه‌ای را که از مسکو هدایت می‌شد، به عهده گرفت. مرحلهٔ پیدایش بحران آذربایجان در 12 شهریور 1324 / 6 سپتامبر 1945 با صدور بیانیه فرقهٔ دموکرات آغاز شد.

واکنش شوروی در برابر عدم اعطای امتیاز نفت، دامن‌زدن به بحران آذربایجان در ایران بود. عملکرد شوروی در ایران واکنش‌هایی برانگیخت، از نظر سیاستمداران ایران، میان جمهوری آذربایجان شوروی و برپایی تحرکات جدایی‌طلبانه در آذربایجان، ارتباط وجود داشت و در نتیجه برای حفظ آرامش و تمامیت ارضی ایران، جز خروج هر چه سریع‌تر قوای شوروی راهی به نظر نمی‌رسید (شایدزاینه، 1386:32). فرقهٔ دموکرات در زمان نخست‌وزیری صدر - که از متهمان کشتار آزادیخواهان در زمان محمدعلی‌شاه قاجار بود- اعلام موجودیت کرد، اما از کار کناره گرفت و جای خود را به حکیمی داد. اقدامات او در واکنش به بحران، جنبهٔ سیاسی و نظامی داشت. حکیمی در 26 آبان در یادداشتی، نسبت به مداخلهٔ مأموران کشوری و لشگری شوروی در امور داخلی ایران اعتراض کرد و برای بازگرداندن آرامش و استقرار به آذربایجان، دو گردان و یک دسته تانک سبک و یک گروهان ژاندارم با لوازم و مهمات از تهران به سمت آذربایجان فرستاد. هم‌زمان کوشید با مقامات شوروی گفت و گو کند، اما رهبران شوروی، حکیمی را «دشمن شوروی»، می‌شناختند و همین سبب ناکامی او شد و دولت ناچار موضوع تخلیهٔ ارتش شوروی از ایران را به سازمان ملل ارجاع داد (طالع، 1385:73).

دوم - مرحلهٔ گسترش

در مرحلهٔ گسترش، درجهٔ شکنندگی و پیچیدگی اوضاع، نسبت به مرحلهٔ پیدایش و افزایش کیفی تا احتمال مخاصمات نظامی افزایش می‌یابد. در این مرحله، بر احساس محدودیت زمان و میزان احتمال جنگ افزوده می‌شود و ممکن است که فنّ اولیه در مدیریت بحران با

دگرگونی از عدم خشونت به سوی خشونت مشخص گردد. از سوی دیگر، فعالیت قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی در این مرحله، موضوعیت بیشتری می‌یابد.

دوره بحران آذربایجان برای ایران بیش از یک سال طول کشید: از ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ که فرقه دموکرات آذربایجان با حمایت اتحاد شوروی اعلام موجودیت کرد، تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ که با دیپلماسی زیرکانه قوام و مداخله قدرت‌های بزرگ و سازمان ملل به پایان رسید. در فرآیند گسترش بحران آذربایجان، ایران نخستین کشوری بود که تغییر گسترش بحران را تجربه کرد. حکیمی پیش از استعفاء به این نتیجه رسیده بود که مذاکرات با شوروی راه به‌جایی نمی‌برد و تنها راه نجات ایران، طرح شکایت در یک محفل بین‌المللی است. او به همین منظور به سید حسن تقی‌زاده، سفیر ایران در لندن دستور داد اعتراض ایران را در اولین جلسه علنی سازمان نوپای ملل مطرح کند، زیرا اقدامات شوروی ناقض مفاد ماده ۱۴ منشور و پیمان سه‌جانبه ۱۹۴۲ م. بود (بروجردی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). این اقدام حکیمی برپایه درک عمیق او از این اصل قرار داشت که شوروی تهدیدی در برابر منافع و امنیت ملی ایران است.

افزایش درک از تهدید با طرح کمیسیون سه‌جانبه - که یادآور قرارداد ۱۹۰۷ م. بود - سرانجام در سال ۱۳۲۵ ش. بسیاری از وکلای مجلس را به نتیجه جدیدی رساند: ایران به نخست‌وزیر جدیدی نیاز دارد که از نظر روس‌ها هم قابل قبول باشد. حاصل اتفاق نظر، انتصاب قوام به مقام نخست‌وزیری در بهمن ۱۳۲۴ بود (فاوست، ۱۳۷۳: ۹۷). او برای گفت و گوی مستقیم بی‌درنگ راهی مسکو شد، اما در همان حال، شکایت ایران از شورای امنیت را پس نگرفت (یوسفی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۷). روز دوم مارس، اتحاد شوروی برخلاف تعهدات بین‌المللی و موافقتنامه تهران و تصمیمات کنفرانس پتسدام، از فراخواندن نیروهای خود از ایران سرباز زد و اعلام کرد که نیروهای خود را تنها از سه شهر شاهرود، سمنان و مشهد خارج می‌کند و در بقیه نقاط تا روشن شدن اوضاع باقی خواهد ماند (به‌آذین، ۱۳۹۰: ۸۵). ارزش‌هایی که در معرض خطر احساس می‌شدند، بنیادی بودند: تمامیت ارضی ایران، افتادن اختیار ایران به

دست شوروی، پایمال شدن منافع آمریکا و بریتانیا در خاور نزدیک و میانه و به طور خاص حفظ حیثیت سازمان ملل متحد در دفاع از حقوق اعضاء. قوام که در این زمان در مسکو به سر می‌برد، به استالین در باره تخلف از نصّ صریح پیمان اعتراض کرد. با این اقدام شوروی، کارگزاران سیاست آمریکا سرانجام به این نتیجه رسیدند که حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران تنها با دخالت فعال غرب در مقابله با شوروی امکان‌پذیر است و مصالحه با شوروی را کنار گذاشتند (شوکت، 201:1385). در حالی که آمریکا در دوره پیدایش بحران احتمال جنگ نمی‌داد، اما با خودداری شوروی از فراخوانی نیروها احتمال جنگ افزایش یافت: نیروی دریایی آمریکا هشدار داد که ناو جنگی میسوری برای حمل اثنائیه سفیر کبیر سابق ترکیه وارد استانبول می‌شود. اوضاع بسیار وخیم بود: پس از جنگ جهانی دوم، خطر وقوع جنگ دیگری به نظر می‌رسید (روسو، 1381:71). سرانجام گزینه حلّ مسأله به دست شورای امنیت را ترجیح دادند.

گفت و گوها در مسکو حاصلی نداشت و با آگاهی از محدودیت زمانی، دولت ایران با اطمینان از حمایت آمریکا دوباره به شورای امنیت مراجعه کرد. شکایت ایران را این بار حسین علاء پیگیری کرد، که پس از انتقال مقر شورای امنیت به نیویورک به عنوان رئیس هیأت نمایندگی ایران معرفی شده بود. علاء در نامه‌ای به تریگولی، دبیرکل وقت سازمان ملل، نخستین بار واژه "مناقشه" را برای توصیف حوادث ایران به کار برد و هشدار داد که ادامه این روند، صلح و امنیت بین‌الملل را به مخاطره می‌اندازد (طالع، 213:1385). انگلستان تا این زمان، با وجود تسلیم یادداشت‌هایی به دولت شوروی مبنی بر خروج نیروها در موعد مقرر، با این تصور که منافع شوروی در مناطق شمالی ایران اجتناب‌ناپذیر است، با طرح شکایت ایران در شورای امنیت مخالفت می‌کرد. قوام در ارتباط با انگلستان مرحله دیگری از سیاست خود را آغاز کرد. انگلستان با طرح کمیسیون سه‌جانبه از سوی وزیر امور خارجه ارنست بوین، نشان داده بود که مناسب مصالح خود، به تقسیم دوفاکتوی کشور رضایت خواهد داد. قوام سه تن از اعضای حزب توده را به کابینه خود راه داد و گسترش فعالیت آنها در مناطق جنوب به‌ویژه

کارگران شرکت نفت، در شکل‌گیری اعتصاب‌ها در آن مناطق مؤثر بود. سیاست قوام، موجب شد که انگلستان در جست و جوی راهی برای حفظ منافع خود در جنوب، با حمایت و پشتیبانی آمریکا وارد «مناقشه» شود (لالوی، ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۵۱). سرانجام، همکاری‌های سه قدرت بزرگ به نقطه پایان رسید و جای خود را به رقابت و اتهام‌زنی‌های متقابل میان انگلیس و آمریکا از یک‌سو و شوروی از سوی دیگر داد.

سه - مرحله فروکاهش

در این مرحله، بحران فروکش می‌کند و فرآیند حل آن به همت طرف‌های درگیر آغاز می‌شود. این دوره با افول احساس تهدید، محدودیت زمانی، کاهش احتمال جنگ، رسیدن به حالت رفع بحران و کاهش ارتباط خصمانه مشخص می‌گردد (برچر، ۱۳۸۲: ۱۲۸). حوزه سوم بحران را به شیوه‌های مختلفی می‌توان تحلیل کرد. خلاق‌ترین شیوه، تحلیل برحسب چانه‌زنی میان طرف‌های متخاصم است (همان: ۴۸۷). چندین متغیر، طول دوره کاهش بحران را تعیین می‌کنند. یکی از آنها، شمار بازیگران دخیل و متغیر دیگر، میزان مداخله قدرت‌های بزرگ است. بر این اساس، بحران آذربایجان جزو بحران‌های بلندمدت سیاسی محسوب می‌شود، که حدود یک‌سال طول کشید و با مداخله قدرت‌های عمده، آمریکا و انگلیس و بازیگر تازه ظهور صحنه بین‌الملل سازمان ملل همراه بود. یکی از متغیرهای مرحله فروکاهش در مدل برچر، میزان تجانس کشورهای درگیر در بحران است. هر اندازه که تجانس بازیگران کمتر باشد، فرآیند حل بحران طولانی‌تر خواهد بود. تفاوت میان نظام‌های سیاسی یا اختلافات فرهنگی، سطح توسعه اقتصادی و توان نظامی موجب افزایش بدگمانی و بی‌اطمینانی می‌شود و رسیدن به مصالحه را مشکل خواهد کرد (همان: ۱۳۳/۲). بحران آذربایجان در دسته‌بندی بحران‌های بین‌المللی از منظر برچر، جزء بحران‌هایی محسوب می‌شود که میزان تجانس میان طرف‌های درگیر بسیار پایین بود و از این منظر، با هم اختلاف بسیار داشتند.

اختلاف ایران و شوروی از نظر قدرت نظامی و اقتصادی بسیار آشکار بود و سیاستمداران ایرانی و در رأس آنها قوام از این نابرابری و به عبارتی، برتری شوروی به خوبی آگاهی داشتند. آنها برای ایجاد تعادل و برقراری توازن نسبی در قدرت دو طرف بحران، در صدد همراه کردن بازیگران قدرتمند نظام بین‌الملل با موضع ایران برآمدند. سرانجام، در نخستین روزهای نوروز 1325 ش. سادچیکوف، پیرو مذاکرات مسکو و تهران، پیشنهاد سه ماده‌ای خود را با قوام مطرح کرد. بر مبنای این پیشنهاد، نیروهای شوروی ظرف 5 تا 6 هفته خاک ایران را ترک می‌کردند و دو کشور با تشکیل شرکت مختلطی که 49٪ سهام آن به ایران و 51٪ به شوروی تعلق می‌گرفت و ظرف 7 ماه آینده از تصویب مجلس می‌گذشت، بر سر نفت شمال به توافق می‌رسیدند. در این پیشنهاد تصریح می‌شد که موضوع آذربایجان مسأله‌ای داخلی است و باید با مشارکت دولت و مردم آذربایجان حل‌وفصل شود (شوکت، 207:1385). هم‌زمان با آغاز مذاکرات در تهران، گرومیکو در نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام کرد که اگر اتفاق غیرمنتظره‌ای رخ ندهد، نیروهای شوروی در عرض 5 تا 6 هفته خاک ایران را تخلیه خواهند کرد. سحرگاه 15 فروردین 1325/4 آوریل (1946) در پی مذاکراتی طولانی، موافقتنامه سه ماده‌ای میان ایران و شوروی درباره خروج نیروهای ارتش سرخ، نفت و مسأله آذربایجان در تهران به امضاء رسید (حسنلی، 139:1383). مدتی پس از آن، صداقت شوروی در تخلیه خاک ایران، بار دیگر مورد شک و تردید واقع شد (روسو، 72:1381).

به نظر روسو، ادعاهای جمهوری‌های مهاباد و گرجستان در باب مالکیت بخش‌هایی از خاک ترکیه و تهدیدهای شوروی نسبت به ترکیه در مورد واگذاری حق ایجاد پایگاه نظامی در داردانل و بسفر و واگذاری نواحی قارص و اردهان، نشانه‌ای از این حقیقت بود که شوروی دامنه نفوذ خود را به آذربایجان محدود نمی‌کند و هدف مهم‌تری مثل ترکیه در سر دارد (روسو، 71:1381). این ادعا بر اهمیت ژئواستراتژیک بحران آذربایجان افزود. اهمیت ژئواستراتژیک یکی از متغیرهای مؤثر در طول این مقطع از بحران در مدل جامع مدیریت

بحران است و اهمیت یک بحران بین‌المللی را به سبب دوری یا نزدیکی به قدرت‌های بزرگ، اهمیت منطقه جغرافیایی و منابع طبیعی آشکار می‌کند. آذربایجان به لحاظ ذخایر عظیم نفتی، اتصال به آب‌های بین‌المللی و همسایگی با شوروی - قطب شرقی نظام بین‌الملل - اهمیت ژئواستراتژیک بسیار داشت. به نظر برچر، هرچه اهمیت ژئواستراتژیک یک بحران بیشتر باشد، میزان مداخله قدرت‌های بزرگ برای رفع آن افزایش می‌یابد. سیاست آمریکا در آستانه آغاز جنگ سرد، خودداری از رویارویی با شوروی بر سر ایران بود (شوکت، ۱۳۸۵، ۲۱۰). با گسترش شعاع امپال شوروی، آمریکا به این نتیجه رسید که باید ابتکار عمل را که ظاهراً در دست انگلیس بود، خود به دست گیرد.

علی‌رغم فشارهای شوروی برای پس‌گیری شکایت ایران، این شکایت تا خروج نیروهای شوروی در دستورکار شورای امنیت باقی ماند. خواسته‌های دولت شوروی بیش از انتظار قوام بود و آنها نشان دادند که بدون گرفتن امتیاز نفت، مسأله آذربایجان و تخلیه ایران نیز حل نخواهد شد (بیانی، ۱۳۷۵: ۴۵۰). در باره عواملی که موجب تخلیه نیروهای شوروی از خاک ایران و تغییر نظر استالین در این باب شد، پژوهشگران نظرات گوناگونی ابراز داشتند: بنا بر یک نظر، اولتیماتوم ترومن به استالین در باره خروج از ایران مؤثر بود. این نظر در پنجاه سال نفت ایران مصطفی فاتح، کژراهه احسان طبری و فرصت بزرگ از دست‌رفته انور خامه‌ای آمده است. سیف‌پور هم به نقل از ترومن، پاسخ این سؤال را در تهدید شوروی به استفاده از بمب اتم از سوی آمریکا می‌داند (سیف‌پور فاطمی، ۱۳۷۹: ۴۱۱). برخی از پژوهشگران نیز بر مبنای اسناد نویافته آرشیوهای باکو و مسکو بر این نظرنند که استالین در ازای دستیابی به نفت شمال یا کسب خودمختاری آذربایجان، نیروهای خود را پیش از فشار آمریکا و شورای امنیت فراخواند (شوکت، ۱۳۸۵: ۲۱۵-۲۱۴). استالین در نامه‌ای به پیشه‌وری نوشت: «ما دیگر بیشتر از این نمی‌توانستیم نیروهای مان را در ایران نگه داریم. به‌دلیل آن‌که حضور نیروهای شوروی در ایران می‌توانست به مبانی سیاست‌های رهایی‌بخش ما در اروپا و آسیا لطمه بزند. انگلیسی‌ها و

آمریکایی‌ها به ما گفتند اگر نیروهای شوروی می‌توانند در ایران بمانند، پس چرا نیروهای انگلیسی نمی‌توانند در مصر، سوریه، اندونزی و یونان و همچنین نیروهای آمریکایی در چین، ایسلند و دانمارک بمانند» (یگوروا، 1383:130).

از این زمان به بعد، احساس تهدید در ایران، به عنوان یکی از بازیگران بحران به طور نسبی کاهش یافت. پس از خروج نیروهای شوروی، قوام، به درخواست سادچیکف و با وساطت مظفر فیروز، فرقه دموکرات آذربایجان را برای گفت و گو به تهران خواند. به نوشته جهان‌شاه لو، پیشه‌وری تسلیم نمی‌شد؛ او به شوروی اعتماد نداشت و بارها گفته بود: «اینها ما را وسط میدان رها خواهند کرد» (جهان‌شاه لو افشار، 1381:244-239). نخست‌وزیر ایران پس از چند ماه و طی دو دوره مذاکرات بی‌حاصل، سرانجام پس از آنکه با وقت‌کشی زمینه را مساعد کرده بود، فرمان انتخابات را صادر و ضمن آن اعلام کرد: «دولت برای حسن اجرای انتخابات در استان‌های شمالی و تضمین امنیت آن تصمیم دارد نیروهایی را به آنجا اعزام کند» (اسمعیل‌زاده موسوی، 1387:31). چند تن از سران حزب توده در تهران بازداشت شدند و سپس زنجان که بدون مقاومت تخلیه شده بود، به دست دولت مرکزی افتاد. شوروی هم در مقابل، واکنش تندی در برابر اقدامات نخست‌وزیر نشان نداد. ارتش ایران حمله اصلی خود را به سمت جنوب تنگه قافلان‌کوه، بین زنجان و میانه متوجه کرد و سرانجام، نیروهای ایران به مواضع افراد فرقه که از تنگه مذکور دفاع می‌کردند، یورش بردند. در چنین وضعیتی، شوروی به رهبران فرقه گفته بود که جز حمایت معنوی و دیپلماتیک از آنها، دست به اقدام دیگری نخواهد زد (روسو، 1381:76). در تاریخ 21 آذر 1325 طومار حیات فرقه دموکرات آذربایجان در هم پیچیده شد. پس از خاتمه غائله و انتخابات دوره پانزدهم و تشکیل مجلس شورای ملی، در تاریخ 9 خرداد 1326 طی یکی از جلسات مجلس، قوام در باره مسافرت به مسکو و ملاقات با استالین و مولوتف و همچنین در باب موافقتنامه قوام- سادچیکف بیش از دو ساعت سخنرانی کرد (ناصری، 1385:249)، اما مجلس در جلسه 30 مهر 1326 موافقتنامه قوام - سادچیکف

را با اکثریت قاطع «کأن لم یکن» شناخت (مهدوی، ۱۳۷۵: ۴۹). مجلس پانزدهم با رد قرارداد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، راه را برای بازپس گرفتن حقوق ایران در نفت جنوب باز کرد و با سدّ راه تصویب قرارداد الحاقی گس-گلشایبان، به مجلس شانزدهم امکان داد تا صنایع نفت ایران را در سرتاسر کشور، ملّی اعلام کند (طالع، ۱۳۸۵: ۳۰۴). در ۱۳ آبان ۱۳۲۶ دولت ایران ضمن نامه‌ای، رأی مجلس را مبنی بر ردّ قرارداد به آگاهی سفارت شوروی در تهران رسانید. پانزده روز بعد، سفیر شوروی در تهران در پاسخ ابلاغیه دولت در باره ردّ پیشنهاد تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، به دولت ایران یادداشت اعتراضی فرستاد (طالع، ۱۳۸۵: ۳۰۹).

یکی دیگر از مواردی که طول دوره کاهش و شدت بحران را تعیین می‌کند، میزان و اهمیت موضوعات مورد اختلاف بازیگران است؛ هرچه موضوعات محدود باشد، مرحله کاهش بحران، کوتاه‌تر و رسیدن به سازش میان طرفین بحران، آسان‌تر خواهد بود. در ابتدا موضوعات مورد اختلاف در بحران آذربایجان، اشغال خاک ایران از سوی قوای شوروی و امتناع از تخلیه آن، تشکیل جمهوری دموکرات آذربایجان و برهم‌خوردن یکپارچگی ایران و همچنین درخواست امتیاز نفت شمال بود. به واسطه اهمیت این موضوعات و پیچیدگی‌های خاص در رفع آن، بحران آذربایجان یکی از طولانی‌ترین بحران‌های نظام بین‌الملل بود که به بهترین شکل مدیریت شد و با رد قرارداد واگذاری امتیاز نفت از سوی مجلس، بحران آذربایجان پس از گذشت بیش از یک سال خاتمه یافت.

چهار – مرحله تأثیر

آغاز و انجام بحران آذربایجان، در ساختار و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران تأثیر بسیار داشت، اما در مقاله حاضر، با توجه به ماهیت مدل برچر، جنبه‌های بین‌المللی تأثیر با تأکید بیشتری بررسی خواهند شد. از حیث بازیگران، شوروی برترین نیروی برآمده از جنگ جهانی دوم به‌شمار می‌رفت و بحران آذربایجان نشانه‌ای از یک آغاز و یک پایان بود: اختتام

دوستی کشورهای متفق و آغاز خصومت میان کشورهای سابقاً متفق. به تعبیر میرشایمر: «تنها یک قدرت بزرگ در پایان جنگ دوم در اروپا باقی ماند و آن هم اتحاد شوروی بود. ایالات متحده مصمم بود از تسلط شوروی بر کل منطقه اروپا جلوگیری کند و به همین جهت، حضور گسترده نظامی خود را در اروپا طی جنگ سرد حفظ کرد» (مرشایمر، 1389: 378). در واقع، یکی دیگر از ابرقدرت‌های زمانه به قدرتی درجه دوم تبدیل شده بود و دیگر نمی‌توانست در برابر زیاده‌خواهی‌های شوروی قدرتمند، مقاومت کند. بریتانیا در اروپا، ضعیف و محصور شده بود و نمی‌توانست مانند گذشته، به صورت برابر با روسیه - شوروی پسین - رقابت کند. از دیگر سو، فاصله بسیار جغرافیایی آمریکا از عرصه درگیری‌های اروپا محور و اقتصاد در حال پیشرفت سریع آمریکاییان، سبب شده بود که قدرتی فارغ از مصائب و مشکلات اروپایی‌ها، از جنگ جهانی دوم سربرآورد. بدین سبب «آمریکا پس از جنگ دوم جهانی، خود را رهبر جهان آزاد و مردم سالار، در رویارویی با شوروی و کمونیسم جهانی خواند. آمریکا در زمان جنگ سرد، چند آرمان را در سیاست خارجی پیگیری کرد، اما تنها خواست و آرمان ملی برتر آن، مهار و شکست کمونیسم بود» (سازمند، 1390: 20).

پیدایش مفهوم‌هایی چون جنگ سرد، سیاست سدبندی یا مهار، سیاست پرده آهنین، کمونیسم بین‌الملل، جهان دوقطبی و مداخله‌جویی‌های گسترده دو کشور شوروی و آمریکا، به همراه خلق مقوله دو ابرقدرت، همگی برآمده از اختتام بحران آذربایجان و آغاز دوران جدیدی در تاریخ روابط بین‌الملل بود. در برنامه کمک به یونان و ترکیه، طرح مارشال، ناتو، ورشو، جنگ کره، جنگ‌افزارهای هسته‌ای، کمک‌های خارجی، برنامه فضایی، جنگ ویتنام، مسأله چین، تأسیس و تقویت پیمان‌های بین‌المللی اقتصادی و نظامی علیه اردوگاه‌های کاپیتالیسم و کمونیسم و ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده پس از پایان جنگ جهانی دوم، می‌توان ردپایی از بحران آذربایجان یافت. مفهوم موازنه و احاله مسئولیت نیز نسبت به معنا و کارکرد آن در روابط بین‌الملل قرن نوزده و نیمه اول قرن بیستم تغییر کرد، زیرا با وجود ملاحظات دوستانه میان

شوروی و آمریکا در کنترل سرنوشت جهان در دوران پس از جنگ، «ایالات متحده بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم، شروع به کنترل توسعه‌طلبی کرد و یک سیاست مهار نیرومند را در پیش گرفت. ایالات متحده با یک چنین چابکی و تأثیرگذاری، موازنه ایجاد کرد. چرا که بازداشتن شوروی از تسلط بر اروپا و آسیای شرقی جزو منافع ملی آمریکا بود و هیچ قدرت بزرگ دیگری وجود نداشت که بتواند ارتش شوروی را در دنیای دوقطبی نیمه دهه ۱۹۴۰ م. مهار کند. بسیار ساده باید گفت که ایالات متحده، هیچ‌گونه گزینه‌ای برای احاله مسئولیت نداشت و بنابراین، خود مجبور به پذیرش این مسئولیت سنگین گردید» (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۳۴۳-۳۴۲). ختم بحران آذربایجان، آغاز جنگ جهانی سوم بود، اما با شمایی دیگر و کمتر در آن از رویارویی‌های خشونت‌بار نظامی، نشانه‌ای دیده می‌شد.

نتیجه

هر بحران بین‌المللی، شامل یک یا چند بحران سیاست خارجی برای دولت‌هاست. در بررسی یک بحران، هم باید به سطح بین‌المللی و هم سطح داخلی توجه داشت. بحران در طول زمان شدت یکسان و ثابت ندارد. در الگوی جامع بحران، توجه به این پدیده چند بعدی، از طریق تجزیه و تحلیل منطقی تغییر میزان شدت خشونت و فشار و توضیح شرایط، موجب تغییرات کیفی می‌گردند. نخستین فایده این الگو در مطالعه بحران این است که داده‌های گوناگون ناشی از بحران را از آشفتگی نجات می‌دهد و چارچوبی تحلیلی فراهم می‌کند که در آن، اطلاعات پراکنده صرفاً تاریخی، در قالبی منسجم گرد هم می‌آیند. برچر، بحران‌ها را در دو سطح خرد و کلان بررسی می‌کند که از پیوند آن دو، سطح سوم، یعنی الگوی جامع بحران سر بر می‌آورد. حضور نیروهای شوروی در آذربایجان، از دو بعد داخلی و بین‌المللی اهمیت فوق‌العاده داشت. از نظر داخلی، با تحریک عناصر بومی و چپ آذربایجان و ظهور فرقه دموکرات در این منطقه، تمامیت ارضی ایران تهدید شد. در سطح بین‌المللی نیز، میان قدرت‌های بزرگ

روزگار، شوروی و آمریکا و انگلیس منازعه در گرفت. هر سه کشور، در پی حفظ و افزایش نفوذ خود و بهره‌مندی از منابع طبیعی و موقعیت ژئواستراتژیک ایران بودند. در میان این کشورها، شوروی و ایالات متحده به دنبال توسعه نفوذ و انگلستان سخت نگران تزلزل جایگاه و میزان نفوذ خود در ایران بود. در پژوهش حاضر کوشش شده است تا بحران آذربایجان در چهار مرحله بر مبنای مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگوی جامع مدیریت بحران بررسی شود که در نمودار پایانی به اختصار آمده است. با توجه به ابعاد کلی بحران آذربایجان، آنچه که بیش از همه در معرض تهدید واقع شد، «نفوذ» بود: شوروی در پی گسترش حوزه نفوذ خود در شرق بود و آمریکا و انگلیس نیز، زیاده‌خواهی و تحرکات شوروی را مانعی در برابر نفوذ خود در این نواحی و به طور خاص در ایران می‌دیدند. خشونت یکی از ابزارهای اصلی مدیریت بحران محسوب می‌شود که در اغلب بحران‌ها، اعم از داخلی و بین‌دولتی، کاربرد چشمگیر دارد. با این همه، در بحران آذربایجان، خشونت و اقدام نظامی کاربرد چندانی نداشت و در مقابل فشار غیرنظامی، اصلی‌ترین حربه در مدیریت بحران بود. این واقعه از نظر دوره زمانی، جزو طولانی‌ترین بحران‌های بین‌دولتی محسوب می‌شود، زیرا بیش از یک سال طول کشید. همچنین، آنچه در این بحران حائز اهمیت بسیار است، نقش و کارکرد سازمان ملل است: پیگیری‌های شورای امنیت سازمان ملل در طول بحران، برای فروکش کردن بحران سهم بسزایی داشت.

تعامل	(اعوجاج اولیه)	(اوج وخامت)	(سازش)	(کنش متقابل غیر بحرانی)
<p>– هجوم متفقین و سقوط رضاشاه و در نتیجه اوضاع نابسامان داخلی</p> <p>– ظهور فرقه دموکرات آذربایجان با حمایت شوروی</p>	<p>– عدم قبول درخواست ایران مبنی بر خروج متفقین از سوی شوروی</p> <p>– طرح شکایت ایران در سازمان ملل</p> <p>– افزایش ادراک آمریکا از احتمال جنگ</p> <p>– تغییر سیاست انگلستان در جهت مخالفت با شوروی</p>	<p>– صدور قطعنامه شورای امنیت برای دعوت طرفین به مذاکره</p> <p>– خروج نیروهای شوروی در اردیبهشت ۱۳۲۵ از خاک ایران</p> <p>– انعقاد قرارداد قوام سادچیکف</p>	<p>– آغاز جنگ سرد</p> <p>– تشکیل اتحادها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی جدید</p> <p>– به واسطه تقابل دو قطب – کارآمدی سازمان ملل و ارتقای جایگاه آن</p> <p>– حفظ تمامیت ارضی ایران و نابودی جمهوری‌های جدایی طلب آذربایجان و کردستان</p> <p>– افزایش نفوذ آمریکا در ایران</p>	<p>دوره</p>
پیشا بحران	بحران	پایان بحران	پس‌ابحان	ادراک
<p>– صدور بیانیه فرقه دموکرات مبنی بر خودمختاری</p> <p>– ادراک تهدید</p> <p>– تمامیت ارضی ایران</p> <p>– تلقی خروج نیروهای متفقین به عنوان تنها راه حل پایان دادن به بحران</p>	<p>– افزایش ادراک تهدید و احتمال جنگ به دلایلی چون بی نتیجه ماندن مذاکرات دوجانبه در زمان حکیمی، طرح کمیسیون سه جانبه از سوی متفقین</p>	<p>– کاهش احساس تهدید با خروج ارتش سرخ از ایران</p> <p>– مذاکره با سران دولت دموکرات آذربایجان</p> <p>– صدور فرمان برگزاری انتخابات</p> <p>– سقوط جمهوری آذربایجان</p> <p>– رد قرارداد امتیاز نفت و ابلاغ به شوروی</p>	<p>– شکست سیاسی شوروی در مقابل ایران</p> <p>– عدم واگذاری امتیاز نفت به شوروی و در پیش گرفتن سیاست موازنه منفی</p> <p>– جرقه جنبش ملی شدن نفت ایران</p>	<p>– صدور بیانیه فرقه دموکرات مبنی بر خودمختاری</p> <p>– ادراک تهدید</p> <p>– تمامیت ارضی ایران</p> <p>– تلقی خروج نیروهای متفقین به عنوان تنها راه حل پایان دادن به بحران</p>

گاه‌شمار غائله آذربایجان: 1325-1324 ش. / 1945-1946 م.

تسلیم بدون شرط آلمان	8 مه 1945	18 اردیبهشت 1324
خواستۀ ایران از متفقین برای ترک هر چه زودتر خاک ایران	30 مه	7 خرداد
امتناع روس‌ها از پذیرش تاریخ مشخص برای خروج از ایران در کنفرانس پتسدام	17 ژانویه تا 12 اوت	26 تیر تا 11 مرداد
تسلیم بدون شرط ژاپن	2 سپتامبر	11 شهریور
اعلام موجودیت فرقه دموکرات در آذربایجان	3 سپتامبر	12 شهریور
گشایش کنفرانس لندن و تعیین روز دوم مارس 1946 (11 اسفند 1324) به‌عنوان تاریخ تخلیه نیروهای متفقین از ایران	11 سپتامبر	20 شهریور
یادداشت دوباره ایران به متفقین در باره تخلیه خاک کشور	13 سپتامبر	22 شهریور
استعفای محسن صدر از نخست‌وزیری	21 اکتبر	29 مهر
نخست‌وزیری ابراهیم حکیمی	22 اکتبر	30 مهر
یادداشت ایران به شوروی درباره مداخله مأموران شوروی و لشگری شوروی در امور داخلی ایران و به‌ویژه پشتیبانی از فرقه دموکرات آذربایجان	17 نوامبر	6 آبان
ممانعت نیروهای شوروی در قزوین از حرکت ستون‌های ارتش ایران به سوی آذربایجان	30 نوامبر	29 آبان
جلب نظر دولت شوروی به پیمان سه‌جانبه 1941 توسط دولت بریتانیا و پیشنهاد دولت آمریکا به بریتانیا و شوروی برای ترک خاک ایران از سوی نیروهای متفقین در روز اول ژانویه 1946 (11 دی 1324)	26 نوامبر	5 آذر
ردّ پیشنهاد دولت آمریکا توسط دولت اتحاد شوروی	3 دسامبر	12 آذر
تشکیل مجلس ملی آذربایجان و اعلام حکومت فرقه دموکرات آذربایجان	12 دسامبر	21 آذر

اعلام رسمی تشکیل حکومت خودمختار فرقه دموکرات در آذربایجان و حکومت خودمختار کومله در مهاباد از سوی رادیو مسکو	15 دسامبر	24 آذر
نشست ویژه وزیران امور خارجه بریتانیا، شوروی و آمریکا در مسکو، و اعلام رسمی دولت شوروی مبنی بر عدم آمادگی برای گفتگو در باره ایران	16 دسامبر	25 آذر
طرح غیررسمی ادعای ارضی نسبت به دو استان قارص و اردهال ترکیه در روزنامه‌های شوروی	20 دسامبر	29 آذر
تشکیل نخستین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در شهر لندن	10 ژانویه 1946	20 دی 1324
برگزاری نخستین نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد در شهر لندن	17 ژانویه	27 دی
اتهام دولت ایران به دولت شوروی مبنی بر دخالت در امور داخلی کشور و درخواست بررسی از شورای امنیت	19 ژانویه	29 دی
نامه دولت شوروی به شورای امنیت مبنی بر رد ادعای ایران در مورد دخالت در امور داخلی ایران	24 ژانویه	4 بهمن
قرارگرفتن شکایت ایران از شوروی در دستور کار شورای امنیت	25 ژانویه	5 بهمن
ارائه شکایت ایران به شورای امنیت توسط رئیس هیأت نمایندگی ایران و رد آن از سوی اتحاد شوروی	28 ژانویه	8 بهمن
قطعنامه شورای امنیت و درخواست از ایران و شوروی برای در جریان قرار دادن شورا از گفتگوهای مستقیم میان خود	30 ژانویه	10 بهمن
اعلام برنامه پنج‌ساله چهارم شوروی توسط استالین با تمرکز بیشتر بر موضوع تسلیحات	9 فوریه	20 بهمن
ورود قوام نخست‌وزیر ایران به مسکو برای گفتگو با استالین و مولوتف	19 فوریه	30 بهمن
اعلام تخلیه نیروهای شوروی از بخش‌هایی از خاک ایران در آینده نزدیک و ابقای بقیه نیروها تا زمان روشن شدن وضعیت از	1 مارس	10 اسفند

سوی رادیو مسکو		
تعیین تاریخ تخلیه کامل ایران	2 مارس	11 اسفند
اعتراض ایران به باقی ماندن نیروهای شوروی در کشور پس از 2 مارس (11 اسفند)	3 مارس	12 اسفند
اعتراض بریتانیا به شوروی در مورد عدم تخلیه ایران پس از 2 مارس (11 اسفند)	4 مارس	13 اسفند
سخنرانی چرچیل در کالج وست‌مینستر علیه توسعه طلبی شوروی	5 مارس	14 اسفند
اعتراض دولت ایالات متحده به شوروی در مورد عدم تخلیه ایران	6 مارس	15 اسفند
ترک مسکو از سوی قوام و عدم دسترسی روس‌ها به نتیجه مورد نظر در گفتگوهای مسکو	7 مارس	16 اسفند
ورود قوام به تهران	8 مارس	17 اسفند
پایان دوره مجلس چهاردهم	12 مارس	21 اسفند
پرستی دولت آمریکا در مورد جابه‌جایی نیروهای ارتش سرخ در داخل خاک ایران	12 مارس	21 اسفند
درخواست رئیس هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل از شورای امنیت برای قرارداد شکایت ایران در دستور کار جلسه آینده (5 فروردین 1325 ش. / 25 مارس 1946 م.)	18 مارس	27 اسفند
تقاضای رئیس هیأت نمایندگی شوروی برای تشکیل جلسه شورای امنیت در روز 10 آوریل (21 فروردین) به جای 25 مارس	19 مارس	28 اسفند
گفتار استالین مبنی بر تلقی سازمان ملل به مثابه ابزار جدی برای حفظ صلح	22 مارس	2 فروردین 1325
اعلام شوروی مبنی بر ترک خاک ایران ظرف مدت 6 هفته در صورت فقدان وضعیت غیر قابل پیش‌بینی	24 مارس	4 فروردین
تشکیل جلسه شورای امنیت برای نخستین بار در نیویورک آمریکا	25 مارس	5 فروردین

اعتراض به پذیرش شکایت ایران و ترک نشست شورای امنیت توسط هیأت نمایندگی شوروی	27 مارس	5 فروردین
تقاضای شورای امنیت از ایران و شوروی برای آگاه ساختن شورا از روند گفتگوهای دوجانبه تا روز سوم آوریل (14 فروردین)	29 مارس	9 فروردین
پاسخ دو دولت ایران و شوروی به شورای امنیت	3 آوریل	14 فروردین
موکول شدن بررسی بیشتر شکایت ایران به روز 6 مه (16 اردیبهشت) توسط شورای امنیت در حین خواست شورا از دو طرف برای در جریان مسایل قرارگرفتن شورای امنیت	4 آوریل	15 فروردین
اعلام توافق ایران و شوروی بر سر مسأله خروج نیروهای نظامی، شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و مسأله آذربایجان (موافقتنامه قوام- سادچیکوف)	5 آوریل	16 فروردین
تقاضانامه شوروی به شورای امنیت برای حذف شکایت ایران از دستور کار شورا با توجه به موافقتنامه میان دو دولت	6 آوریل	17 فروردین
تأکید ترومن رئیس جمهور آمریکا بر نقش سازمان ملل متحد در حفظ یکپارچگی ملت‌ها در برابر تجاوز	24 آوریل	4 اردیبهشت
تصویب شورای امنیت در عدم حضور نماینده شوروی مبنی بر ابقای موضوع ایران در دستور کار	22 مه	1 خرداد
اعلام خروج همه نیروهای شوروی از آذربایجان از سوی رادیو مسکو	23 مه	2 خرداد
آغاز گفتگو میان دولت و فرقه دموکرات	27 مه	6 خرداد
تشکیل کابینه جدید قوام با حضور سه تن از اعضای حزب توده	1 اوت	10 مرداد
اعتراض ایران به نقل و انتقال نیروهای بریتانیا در بصره	8 اوت	17 مرداد
شورش عشایر جنوب	22 سپتامبر	31 شهریور
تشکیل کابینه جدید قوام بدون حضور وزیران حزب توده	19 اکتبر	27 مهر
اعلام برگزاری انتخابات با نظارت دولت در ماه دسامبر از سوی نخست‌وزیر	21 نوامبر	2 آبان

دستور نخست‌وزیر به نیروهای ارتش برای گسیل نیروها در جهت تضمین امنیت انتخابات	24 نوامبر	3 آذر
اعلام دولت ایران به شورای امنیت مبنی بر عدم موفقیت در گسترش حاکمیت خود بر آذربایجان در عین مصمم بودن به گسیل نیروی نظامی به این استان	5 دسامبر	14 آذر
ورود نیروهای ارتش به آذربایجان	10 دسامبر	19 آذر
فرار سران فرقه به شوروی و دستگیری گروهی از آنان توسط مردم	11 دسامبر	20 آذر
ورود نیروهای ارتش ایران به تبریز	12 دسامبر	21 آذر

بازنویسی شده از سوی نگارندگان بر اساس کتاب، مسکو: زمستان سرد 1324 از هوشنگ طالع، صص

منابع و مأخذ

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶)، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: قومس.
- اسمعیل‌زاده موسوی، سیدابراهیم (۱۳۸۷)، قدرت‌های بزرگ و بحران آذربایجان، ره‌آورد سیاسی، شماره ۲۰۶-۲۰۵.
- امیرخسروی، بابک (۱۳۷۵)، نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، تهران: اطلاعات.
- برچر، مایکل (۱۳۸۲)، بحران در سیاست جهان، جلد اول و دوم، ترجمه فردین قریشی، سقوط، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برچر، مایکل و جانان ویلکنفلد (۱۳۸۲)، بحران، تعارض و بی‌ثباتی، ترجمه: علی صبحدل. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برژینسکی، زببگنیو (۱۳۸۷)، طرح بازی: چگونگی اداره رقابت آمریکا و شوروی، ترجمه: مهرداد رضاییان، تهران: وزارت امور خارجه.
- بروجدی، حسین (۱۳۸۴)، «برشی بر فرقه دموکرات آذربایجان»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۱۰.
- به‌آذین، داریوش (۱۳۹۰) «فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸۵.
- بیات، کاوه (۱۳۷۵)، «مسئله آذربایجان»، گفتگو، شماره ۱۲.
- (۱۳۸۳)، «استالین و فرمان تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۲۰۶-۲۰۵.
- بیانی، خانابا (۱۳۷۵)، غائله آذربایجان مستند به اسناد تاریخی و سیاسی و آرشیوی، تهران: زریاب.
- پرتوی، کتایون (۱۳۸۱)، «سیاست خارجی منطقه‌ای کرملین در ایران (۱۹۷۸-۱۹۱۷)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۲.
- پورنظمی، عبدالصمد (۱۳۸۳)، فرقه دموکرات آذربایجان (آذربایجان دموکرات فرقه‌سی) یا حکومت یکساله پیشه‌وری، ساری: پژوهش‌های فرهنگی.
- توشار، پاتریس و دیگران (۱۳۸۴)، قرن زیاده‌روی‌ها: قرن بیستم (از سال ۱۸۷۰ تا زمان معاصر)، ترجمه: عباس صفریان، تهران: وزارت امور خارجه.
- جهانشاه‌لو افشار، نصرت‌الله (۱۳۸۰)، ماو بیگانگان، تهران: ورجاوند.
- حسنلی، جمیل (۱۳۹۰)، آذربایجان ایران: آغاز جنگ سرد، ترجمه: منصور صفوتی، تهران: نشر شیرازه.
- (۱۳۸۳)، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه: منصور همای، تهران: نشر نی.
- خامه‌ای، انور (۱۳۶۲)، فرصت بزرگ از دست‌رفته، تهران: هفته.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۶)، «از پیشه‌وری ما تا پیشه‌وری دیگران»، گفتگو، شماره ۴۸.
- دبیری، مصطفی (۱۳۸۶)، بحران آذربایجان و طنین جهانی آن به‌ویژه در شورای امنیت، تهران: نامک.

- روسو، روبرت (1381)، «بحران آذربایجان در 1324»، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های 181 و 182.
- سازمند، بهاره (1390)، *سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- سای‌وتز، کارول و سیلویا وودبای (1370)، *شوروی و جهان سوم*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: قومس.
- سیف‌پور فاطمی، نصرالله (1379)، *گزند روزگار*، تهران: شیرازه.
- شایدراینه، فرناند (1386)، «استالین و تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان»، *گفتگو*، شماره 48.
- شوکت، حمید (1385)، *در تیررس حادثه: زندگی سیاسی قوام‌السلطنه*، تهران: اختران.
- صدری، منیژه و رحیم نیکبخت (1384)، *پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات منتشر نشده*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- طالع، هوشنگ (1382)، *مسکو: زمستان سرد 1324*، لنگرود: سمرقند.
- _____ (1385)، *تاریخ تجزیه ایران*، دفتر یکم: تلاش نافرجام برای تجزیه آذربایجان، لنگرود: سمرقند.
- طبری، احسان (1366)، *کژراهه: خاطراتی از حزب توده*، تهران: امیرکبیر.
- عابدی اردکانی، محمد (1389)، «بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، شماره 42.
- عاقلی، باقر (1376)، *میرزا احمدخان قوام‌السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی*، تهران: جاویدان.
- فاتح، مصطفی (1359)، *پنجاه سال نفت ایران*، تهران: پیام.
- فرزاد، شاهرخ (1386)، *فرقه دموکرات آذربایجان از تخلیه تبریز تا مرگ پیشه‌وری*، تهران: اوحدی.
- فوران، جان (1385)، *مقاومت شکننده*، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.
- قهرمانیان، صفر (1384)، *خاطرات صفرخان*، چاپ پنجم، تهران: نشر چشمه.
- کاتم، ریچارد (1371)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه: احمد تدین، تهران: کویر.
- کاتم، ریچارد و دیگران (1379)، *نفت ایران، جنگ سرد و بحران آذربایجان*، ترجمه: کاوه بیات، تهران: نشر نی.
- کیانوری، نورالدین (1371)، *خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران: اطلاعات.
- گروه پژوهشی جامی (1371)، *گذشته چراغ راه آینده است*، تهران: نیلوفر.
- لافه‌بر، والتر (1376)، *پنجاه سال جنگ سرد: از غائله آذربایجان تا سقوط گورباچف*، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران: نشر مرکز.
- لالوی، محمود (1387)، «انگلیس و بحران آذربایجان»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، شماره 12.
- مجتهدی، عبدالله (1381)، *بحران آذربایجان: سال‌های 1324-1325*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- مرادی مراغه‌ای، علی (۱۳۸۲)، از زندان رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان: بررسی زندگی و آراء سیدجعفر جوادزاده «پیشه‌وری» با نگاهی دوباره به ظهور و سقوط فرقه دموکرات آذربایجان، تهران: اوحدی. مستقیمی، بهرام (۱۳۷۳)، «در باب تعریف بحران در نظام بین‌المللی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۳۳.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، «بحران آذربایجان و کردستان (۱۳۲۵-۱۳۲۴ ه.ش.)»، در کتاب: *مجتبی مقصودی [به‌اهتمام] تحولات سیاسی-اجتماعی ایران: ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، تهران: روزنه.
- ملازاده، حمید (۱۳۷۶)، *رازهای سر به مهر: ناگفته‌های وقایع آذربایجان*، تبریز: مهد آزادی.
- مهدوی، عبدالرضاهوشنگ (۱۳۷۵)، «مسأله آذربایجان چگونه حل شد؟ اولتیماتوم ترومن مؤثر بود یا سیاست مدبرانه قوام؟»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره‌های ۱۰۵-۱۰۶.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۹)، *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، چاپ دوم: ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: وزارت امور خارجه.
- ناصحی، ابراهیم (۱۳۸۴)، *غائله آذربایجان در ره‌گذر تاریخ و چهره پیشه‌وری در آیین فرقه دموکرات*، تبریز: ستوده.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۴)، *جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳)، *تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان وستفالی تا امروز*، تهران: قومس.
- واکر، استیون (۱۳۸۸)، «بحران»، در کتاب: *مارتین گریفیتس [ویراستار]، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- هالیدی، فرد (۱۳۶۴)، *دومین جنگ سرد جهانی*، ترجمه: هرمز همایون‌پور، تهران: آگاه.
- یانگ، جان (۱۳۸۴)، *جنگ سرد-صلح سرد: آمریکا و روسیه در جنگ سرد (۱۹۹۸-۱۹۴۱)*، ترجمه: عزت‌الله عزتی و محبوبه بیات، تهران: قومس.
- یگوروا، ناتالیا (۱۳۷۶)، «بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نویافته شوروی»، *گفتگو*، شماره ۱۷.
- یوسفی، آرزو و لادن اکبری (۱۳۹۰)، «اتحاد جماهیر شوروی و فرقه دموکرات آذربایجان از دیدگاه اسناد نویافته»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۸۵.